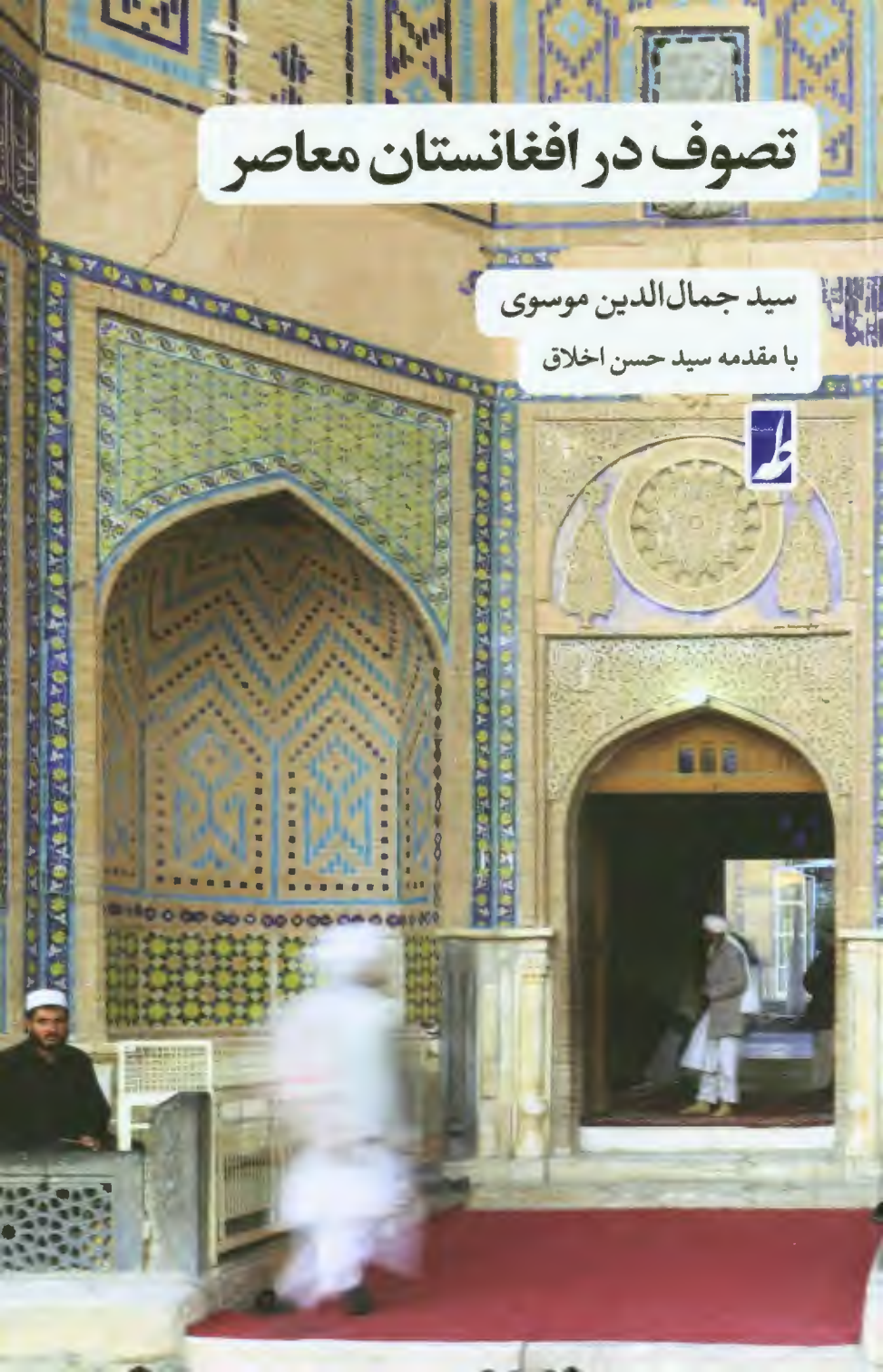


تصوف در افغانستان معاصر

سید جمال الدین موسوی

با مقدمه سید حسن اخلاق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: موسوی، سید جمال الدین، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور: تصوف در افغانستان معاصر
سید جمال الدین موسوی؛ با مقدمه سید حسن اخلاق
مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص
شابک: ۳-۰۰-۹۶۲۷۷-۹۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: تصوف - افغانستان - تاریخ - قرن ۱۴
موضوع: Sufism - Afghanistan - History - 20th century
شناسه افزوده: اخلاق، سید حسن، ۱۳۵۵ - ، مقدمه نویسنده
رده بندی کنگره: BP۲۷۷
رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۸۹
شماره کتاب شناسی ملی: ۶۱۱۱۶۹۶

© همه حقوق این اثر محفوظ است.

هر گونه تکثیر، انتشار، اقتباس و تلخیص یا ترجمه همه یا بخشی از این کتاب به هر صورت (چاپ، کپی، صوت، تصویر، انتشار در فضای مجازی) بدون اجازه کتبی ناشر و نویسنده ممنوع است و به موجب «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» پیگرد قانونی دارد. نقل مطلب از این کتاب در حد متعارف و با ذکر منبع مجاز است.

تصویر روی جلد: سردر ورودی مرقد خواجه عبدالله انصاری هروی در هرات.
این تصویر در مالکیت بنیاد آفاخان و با کسب اجازه از این بنیاد است:

© Aga Khan Trust for Culture / Christian Richters (photographer)



تصوف در افغانستان معاصر

سید جمال الدین موسوی

با مقدمه

سید حسن اخلاق



تصوف در افغانستان معاصر

سید جمال الدین موسوی

ناشر: کتاب طه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۷۷-۳-۰

شمارگان: ۷۰۰ جلد

مدیر تولید: مریم یوسفی

ویراستار: شهرام صحرائی

صفحه آرای: زهرا سادات موسوی-اکرم صادقی

اجرای جلد: معصومه کرم پور


چاپ و صحافی: بوستان کتاب


قم: بلوار معلم، مجتمع ناشران، طبقه سوم، واحد ۳۱۴، انتشارات کتاب طه


دفترا انتشارات ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۴ ۶۲۴

دورنویس ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۳ ۶۲۴

فروشگاه مرکزی (کتابسرای طه) ۰۲۵ ۳۷۸ ۴۸ ۳۲۶

 tahabooks

 ketabtaha@gmail.com

 ketabtaha

www.ketabtaha.com

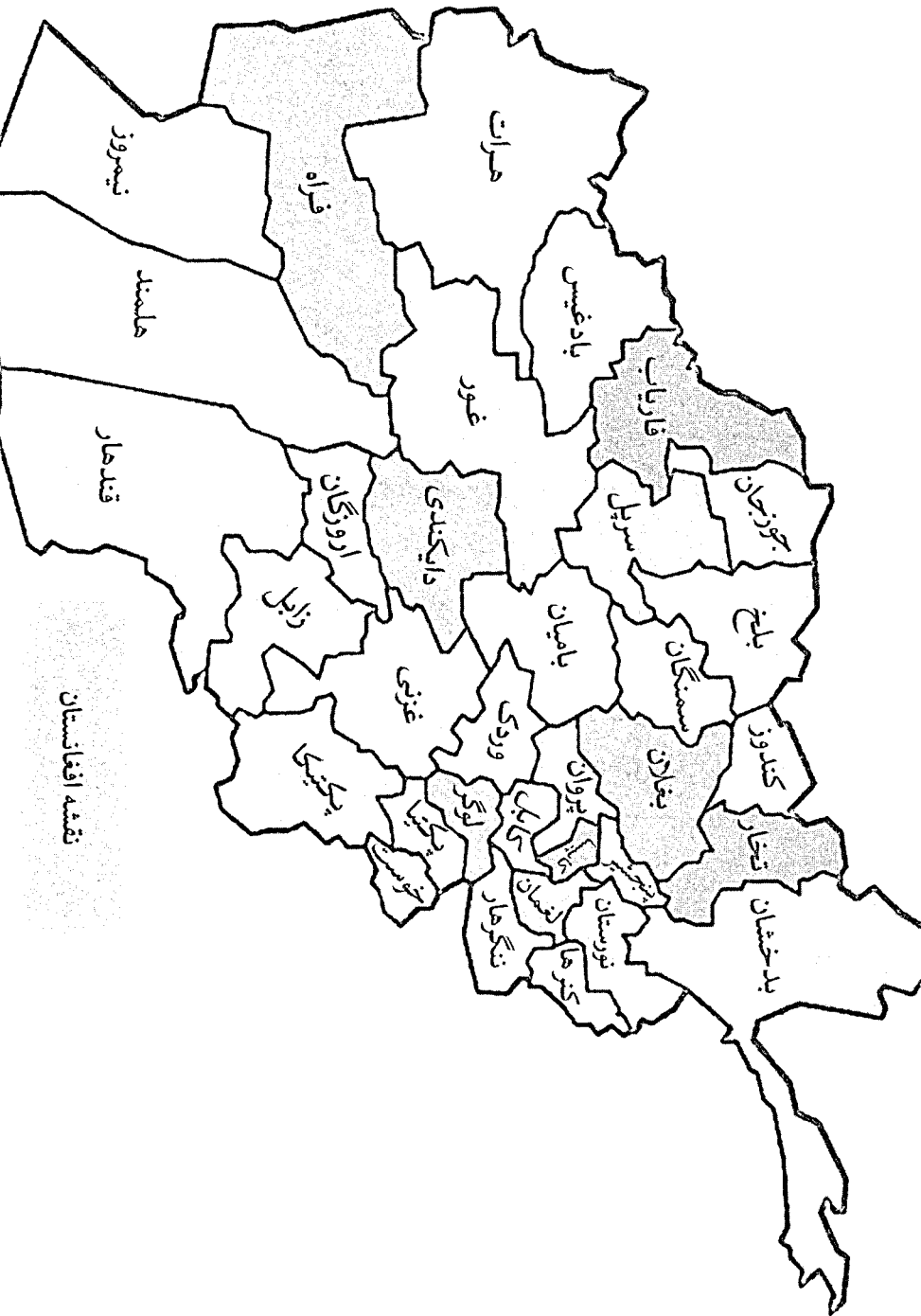
کتابسرای طه: کتابفروشی آنلاین
ارسال به سراسر کشور

فهرست

- ۹..... مقدمه سید حسن اخلاق
- ۱۹..... پیشگفتار نویسنده
- ۲۳..... فصل اول: پیشینه عرفان پژوهی در افغانستان معاصر
- ۲۴..... پژوهش های عرفانی
- ۲۶..... پژوهشگران مشهور
- ۵۵..... فصل دوم: طریقت نقشبندیه
- ۵۶..... نقشبندیه مجدّديه
- ۷۴..... تبار نقشبندیه سادات میر واعظ کابلی
- ۷۷..... مشاهیر نقشبندیه در شرق افغانستان
- ۸۵..... مشاهیر نقشبندیه در ولایت هرات
- ۹۵..... مشاهیر نقشبندیه در ولایت های فراه و غور
- ۹۹..... مشاهیر نقشبندیه در ولایت کابل
- ۱۱۵..... مشاهیر نقشبندیه در شمال افغانستان
- ۱۲۹..... مشاهیر نقشبندیه در ولایت های قندهار و زابل
- ۱۳۳..... مشاهیر نقشبندیه در ولایت لوگر
- ۱۳۵..... مشاهیر نقشبندیه در ولایت غزنی
- ۱۴۱..... فصل سوم: طریقت قادریه
- ۱۴۳..... سادات گیلانی هرات
- ۱۴۶..... سادات گیلانی کابل
- ۱۴۹..... دیگر مشاهیر قادریه در افغانستان

| | |
|-----|--|
| ۱۶۱ | فصل چهارم: طریقت چشتیه |
| ۱۶۳ | چشتیه هرات |
| ۱۶۴ | چشتیه کابل |
| ۱۶۶ | مشاهیر چشتیه در افغانستان متأخر |
| ۱۷۹ | فصل پنجم: سهروردیه و سایر طریقت‌ها |
| ۱۸۰ | صلواتیه |
| ۱۸۱ | سهروردیه |
| ۱۸۲ | کُبرویه |
| ۱۸۴ | جنبش دینی و سیاسی روشنیه |
| ۱۸۶ | چهارده خانواده فقر |
| ۱۸۹ | فصل ششم: کارکردها و آسیب‌شناسی تصوف در افغانستان معاصر |
| ۱۹۰ | کارکردها |
| ۲۰۴ | آسیب‌شناسی |
| ۲۰۷ | منابع |
| ۲۱۷ | پیوست: خانقاه‌های افغانستان |
| ۲۲۳ | نمایه مفاهیم |
| ۲۲۶ | نمایه گروه‌ها و جریان‌ها |
| ۲۲۷ | نمایه کتاب‌ها |
| ۲۳۲ | نمایه مکان‌ها |
| ۲۳۵ | نمایه اشخاص |
| ۲۴۹ | تصاویر مراکز و مشایخ طریقت افغانستان |
| ۲۵۰ | مشایخ طریقت افغانستان |
| ۲۵۹ | مزارات مُتصوفه غزنی |
| ۲۶۶ | مزارات مُتصوفه قندهار و بلخ |
| ۲۷۲ | مزارات مُتصوفه کابل |
| ۲۷۷ | مزارات مُتصوفه هرات |

پدر و مادرم،
روان تابناک علامه شهید سید اسماعیل بلخی،
استاد محمد عبدالعزیز مجبور
و شهید محمد ابراهیم مجدوی (ضیاء المشایخ)،
محرر استاد بحیب ملیل بروی،
روح بزرگ عارفان، شاعران، عالمان، ادیبان و اندیشمندان سرزمینم؛
بمدآنان که برای بیدارگری انسان ما با همه وجود جانفشانی کردند.



نقشه افغانستان

مقدمه سید حسن اخلاق

لویی ماسینیون اسلام‌شناسِ اثرگذار و برجستهٔ فرانسوی که از پیش‌قراولان نگرش جدید جهان علمی به طور عام و جهان مذهبی کاتولیک به طور خاص به اسلام است، تعریف خاصی از اسلام ارائه کرده و بر اساس تعریف وی اسلام «یزدان سالاری سکولار مساوات‌خواه» است. گفته می‌شود تلاش عالمانهٔ ماسینیون در درک اسلام از درون، موجب شد وی تصویر مثبتی از اسلام به جهان کاتولیک ارائه دهد که در بیانیهٔ تقریب ادیان شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵ م) انعکاس یافته است. این بیانیه نگاه مسیحیت کاتولیک به اسلام را به طور رسمی تغییر داد. سال قبل، پنجاهمین سالگرد صدور این بیانیه بود که در دانشگاه کاتولیک آمریکا از آن تجلیل شد و نگارنده این توفیق را داشت که با برخی از دست‌اندرکاران تولید این بیانیه، مصاحبت نماید. تأمل بر شکل‌گیری و محتوای این بیانیه می‌تواند برای تقریب بین‌الادیان به ما کمک کند، اما منظور من از این یادآوری در اینجا جلب نظر خواننده به تعریف و سخن ماسینیون دربارهٔ اسلام است که می‌تواند در شناخت بیشتر و عمیق‌تر اسلام مخصوصاً در دنیای امروز به ما یاری رساند. ماسینیون نه تنها برای فهم مسیحیت از اسلام مفید است، بلکه برای فهم ما مسلمانان از اسلام هم کارساز است. در واقع ما هم گرفتار حجابیم. فقط نمونه‌ای از این حجب می‌تواند فهم سیاست‌زده یا ایدئولوژیک از اسلام باشد که خطر تحویل اسلام به

یک مکتب سیاسی و دین به ایدئولوژی را در خود می‌پروراند. به هر حال تعریف ماسینیون، زمینه سخن از جنبه عرفی (سکولار) اسلام را مهیا می‌سازد و این قلم را مدد می‌رساند که به مناسبت این اثر گرانقدر، نکاتی را مورد بحث قرار دهد.

اسلام با همهٔ مختصات ویژهٔ خود و در تمامی ظهورات فرهنگی و تمدنی‌اش، دور محور قرآن و سنت نبوی می‌چرخد؛ به طوری که از متنی‌ترین دانش‌های اسلامی مانند فقه و حدیث تا عقلی‌ترین آنها مانند فلسفه، همواره کوشیده است تا سازگاری خود را با قرآن و سنت نشان دهد. ظرافت موضوع اینجاست که تا پای نمایاندن سازگاری به میان می‌آید، ناگزیر وجه عرفی - عقلی مسئله برجسته می‌شود و محور قرار می‌گیرد؛ زیرا داور میان عقل و نقل، جز عقل نمی‌تواند باشد که هر سخن بشری از وحی و پیرامون آن باید معنای بشری، بیان بشری و توضیح بشری بیابد و با مقولات فاهمه سازگار شود و الا غیر قابل فهم می‌شود. کسانی که تنها از قرآن و حدیث سخن می‌گویند و آنها را به شرح می‌گیرند، به ظاهر، متن محوراند و نقل‌گرا، ولی در واقع آنان هم در همهٔ مراحل انتخاب، فهم و تبیین متن، مانند همهٔ آدمیان ناگزیر از کاربرد فاهمه، تن سپردن به مقولات ذهنی، محدودیت‌های زبانی و تمرین هرمنیوتیک‌اند.

فرق فارق نقل‌گرا و عقل‌گرا تنها در به رسمیت شناختن فرایند معرفت، خودارزیابی و تمرکز در مقام شکار حقیقت است و الا در مقام داوری و مخاطب، هیچ یک را امکان گریز از تن دادن به واقعیت انفسی بودن حقیقت نیست. معنی و مقدار این حضور انفسی در سایهٔ کاوش‌های شناخت‌شناسی روشن می‌شود، اما بدون شک همهٔ آنها نقش امر انسانی، غیر قدسی و متعارف را بر جبین دارند. پایان و محدودیت عصمت به پیامبر (یا امام معصوم در نگاه شیعی) در نظام اعتقادی اسلام از یک سو و باور به مفتوح بودن باب اجتهاد بر اساس نگاه غالب مُخَطَّئه در فقه از دیگر سو، در درون خود پیامدار تشویق و هدایت به آمیختگی امر انسانی با امر قدسی در اسلام است. این مطلب زمانی درست فهمیده می‌شود که در سنجش با نگاه مسیحیت کاتولیک دیده شود که چالش قدسی و عرفی به دلیل عصمت دستگاه پاپ همواره زنده و مناقشه‌برانگیز است. حال آنکه داستان در فرهنگ اسلامی کاملاً وارونه است.

لذا همان قدر که «یزدان سالاری سکولار» برای مسیحیت عجیب و خودشکن می‌نماید، در پارادایم اسلامی، طبیعی و سازنده است. حتی درون جهان اسلام، عدم درک این مطلب، مشکلات بسیاری را هم برای نواندیشان دینی مسلمان و هم برای سنتی‌ها و محافظه‌کاران سیاست‌زده ایجاد کرده است. درآمیختگی امر انسانی و امر قدسی نه تنها در شریعت که عمدتاً مبتنی بر نظر تخطئه است، بلکه حتی در تصوف و عرفان اسلامی آشکار است؛ زیرا تنها نگاه بدوی و شعاری آن را بیشتر قدسی می‌پندارد (البته این عرفی بودن هیچ چیزی از شأنِ دیانت یا تصوف نمی‌کاهد بلکه فقط شأن انسانی داستان را برجسته می‌سازد). شیخ اکبر، محیی‌الدین ابن عربی در اوج عرفان نظری در *فصّ یعقوبی* (فص هشتم از *فصوص الحکم*) به روشنی مابین دین *مُنزَل* و دین بشری فرق می‌گذارد و هر دو را معتبر می‌شمارد. به نظر او نمونه برجسته دین بشری، ابداع رهبانیت در مسیحیت است اما چون با اهداف نبوی یعنی تکمیل نفوس سازگار و برزحمت و تکلیف بیشتر مبتنی است، خداوند این بدعت را پذیرفته و آن را مانند دین *مُنزَل* می‌نگرد. ابن عربی در این اندیشه، راه مفسران سترگ اولیه اسلام چون مجاهد و ابن جبیر و سپس زمخشری در تفسیر آیه بیست و هفتم *سوره مبارکه حدید* را رفته است. وی به درستی می‌افزاید: خداوند این دین انسانی را فرض همگانی نساخت زیرا چنانکه تاج‌الدین حسین خوارزمی در شرحش بر *فصوص* تصریح کرده:

چه این طریق خواص است نه عوام، از آنکه هر احدی قادر نیست بر تحمل مشاق ریاضت و سلوک بر طریق خاص، آری

هر کسی را بهر کاری ساختند
میل آن اندر دلش انداختند.

دین انسانی و رهبانیت رهگشا که در اوج فرهنگ اسلامی به صورت عرفان و تصوف بروز می‌کند، امری نیست که متأخر از تاریخ اسلام و برساخته ذهن انسان‌هایی مانند ابن عربی باشد. می‌توان رد پای فهم انسانی از قرآن - متقن‌ترین و محوری‌ترین منبع اسلامی - را تا اولین تفسیرهای نگاشته در اسلام دنبال کرد.

در حالی که متن کامل تفسیر ابن عباس (متوفی ۶۸ ق) به دست ما نرسیده است و تفسیرهای فزّاء (متوفی ۲۰۷ ق)، ابن جریر (متوفی ۱۵۰ ق)، سعید ابن جبیر (متوفی ۹۵ ق) و مجاهد (متوفی ۱۰۲ ق)، حاوی همه آیات و سُور قرآنی نیست. می توان تفسیر مُقاتل ابن سلیمان بلخی (متوفی ۱۵۰ ق) را کهن ترین تفسیر بازمانده و احیاناً اولین تفسیر کامل قرآن دانست که در دسترس ما است. این نابغه بلخ، چنان پسنیان را از خرمن نظر خود متنعم ساخته که امام شافعی فرمود: هر کس بخواهد در تفسیر قرآن تبخّر یابد، جیره خوار مقاتل بن سلیمان است. وی برخلاف سنت رایج روزگارش در تفسیر قرآن، به نقل روایت اکتفا نمود و به اجتهاد و تأویل پرداخت. احتراز از بیان ثواب قرائات یکی از خصوصیات این تفسیر است. مقاتل بن سلیمان در سفرهای طولانی و اقامت‌های گوناگون در بلخ، مرو، بصره، مکه و بیروت علاقه مند مباحث علمی و کاوش‌های ذهنی بود، با مکاتب اسلامی و غیر اسلامی زیادی آشنا شد، با ارباب مذاهب و اصحاب فرق، مثلاً امام بوحنیفه و رهبران معتزلی نشست و برخاست نمود و نهایتاً دیدگاه‌های خود را گسترش داد؛ چیزی که وی را فراسوی مذاهب سنی و شیعه قرار می‌دهد و متعادلان هر دو گروه را به ستایش وی کشانده است. شاید بتوان پویایی اندیشه دینی مقاتل را میان دو کرانه متضاد دید؛ از سویی در تفسیر آیات متعددی از قرآن بر عصمت پیامبران «اما» و «اگر» وارد می‌سازد و از دیگر سو در تفسیر آیه نور، تأویل صوفیانه را بنیاد می‌گذارد. این اولین تفسیری است که نور در «مثل نوره» را به «نور محمدی» تأویل می‌برد و سپس مشکات، مصباح، زجاجه و شجره مبارکه را به ترتیب به صلب عبدالله پدر پیامبر اسلام ﷺ، ایمان نبوی، جسد حضرت رسول ﷺ و حضرت ابراهیم عليه السلام تطبیق می‌کند. یعنی باب سخن از «حقیقت محمدی» که محور و بنیان جهان‌شناسی تصوف و عرفان نظری است را می‌گشاید. محمد، نور خدا را انعکاس می‌دهد؛ نوری که درخت ابراهیمی حامل آن است و از طریق «سلسله خدایی» ثمر می‌دهد. پویایی عالمانه مقاتل بین این دو حدّ، بیانگر پیوندی است که بین امر عرفی و امر قدسی در اسلام برقرار می‌شود. کسی که بنیاد اندیشه «حقیقت محمدی» را می‌گذارد همان کسی است

که عصمت نبوی را زیر سؤال می برد و در عین حال، توسط هر دو مذهب سنی و شیعه گرامی داشته می شود. به دیگر سخن اینجا قدر شناخت و تکاپوی علمی در درون تفکر اسلامی برجسته می شود. تکاپویی که از آغاز تا فرجام، در شکار یا داوری پیرامون حقیقت، در تصور و تصدیق مطلب، در پردازش و افزایش و کاهش معرفت و در فربهی و لاغری بصیرت، همه جا بدون استثناء، محدودیت های ذهن و ضمیر آدمی را به رسمیت می شناسد و تقدیس می نماید. یعنی در حالی که معیار ارتقای مراتب روحانی در یک کلیسای کاتولیک، کشش معنوی، خلوص معنوی و خواست سلسله مراتب روحانیت است، معیار ارتقای یک عالم مسلمان در درجه دانش و فهم اوست؛ زیرا تقوا امری خواسته شده از تمام مؤمنان است. روزی با یک پدر روحانی (کشیش) نشسته بودم. وی از هم دبستانی بودن خود با اسقفی که هر دو می شناختیم سخن گفت. برایم پرسش برانگیز شد و پرسیدم: شما که هم دوره دبستان و کودکی و هم عهد ایمانی دیرینه هستید و پیشینه یکسان تعلیم و تربیت دینی دارید، چطور یکی اسقف شده است و دیگری همچنان پدر مانده است؟ با همان صراحت، صداقت و صمیمیت اش پاسخ داد که اسقف، خوانده شد ولی او نه. این تفاوتی است بین فرهنگ اسلامی و مسیحی.^۱ در حالی که فرهنگ مسیحی، سایه قدسی ای دارد که از دست عقل بالفضول ایمن است، فرهنگ اسلامی سایه امن نداشته و تمام فضا را برای پرسشگری باز گذاشته است. به راحتی می توان پیش بینی کرد که در جهان اسلام، دو یار دبستانی با پیشینه مشترک تعلیمی و تربیتی باید به جایگاه های مذهبی مشابهی برسند. طبعاً من پیرامون جایگاه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سخن نمی گویم که داستان دیگری دارد. به دلیل همین ماورائی بودن جایگاه روحانی در مسیحیت و اینکه مقام معنوی ارباب کلیسا وابسته به موهبات معنوی و مقامات روحانی یک فرد است تا امور اکتسابی تعلیمی،

۱. ظاهراً در اروپا مراتب معنوی کلیسایی با مراتب علمی نوعی قرابت دارد و عموم اسقف ها درجه دکتری آکادمیک دارند؛ رویه ای که در حال تغییر است. به هر حال این هم با مراتب مختلف علمی در جهان اسلام مخصوصاً تشیع بسیار فاصله دارد.

نمی‌توان آن مقام را از شخص سلب کرد ولو آنکه آن فرد در جهتی کاملاً معکوس با ارزش‌های غالب کلیسا حرکت کند. به هر حال، وقتی فضا برای کاوش و پرسش باز است، ذهن مجال وسیعی می‌یابد که در بالا و پایین، چپ و راست، پیش و پس، نشان خود را بکوبد و درهم آمیختگی امور عرفی و قدسی را جار بزند. فقه و اصول فقه، اخلاق و تصوف و کلام و فلسفه به طور یکسان از تنوع و نقد و جرح بشری بهره می‌برند و فربهی می‌یابند که «حیات العلم بالنقد». تنها تفاوت در شیوه نقد، مقدار التزام به شیوه استخدامی و تأمل بر زمینه‌های نقد و نقادی است که هرمنیوتیک را بارور می‌سازد. نه تنها تئوری و نظریه‌ها در اسلام معنوی - که در اینجا منظور تصوف و عرفان است - بلکه عمل و مناسک معنوی هم از ابداع، انبساط و جرح و تعدیلات بشری مبرا نیست. این یکی از عوامل پیدایش سلسله‌های مختلف عرفانی و طریقت‌های گوناگون صوفیانه است. شکل‌گیری طریقت اویسی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های پیوند سلوک و همت شخصی با امر قدسی است. دوباره از سرزمین بلخ، ابراهیم ادهم (متوفی ۱۶۱ یا ۱۶۲ ق) کسی است که قدرت موروثی را برای فقر اختیاری رها کرد. او به مناطق وسیعی از شرق میانه مسافرت کرد و درباره‌اش گفته‌اند که رابطه خاصی با خضر علیه السلام داشت. همان انسان رازآلودی است که در نبوتش شک است ولی در بی‌طاقتی موسای پیامبر علیه السلام در مصاحبت او تردیدی نیست: استعلائی آشکار از ساحت تکلیف و شریعت به ساحت دلدادگی و حقیقت. در حالی که گذر نظری، رابطه عبد و مولی و خالق و مخلوق را به رابطه عاشق و معشوق و پرتو و خورشید تغییر می‌داد، گذر عملی آن را، به قول خواجه عبدالله انصاری، از «فقر اضطراری» به «فقر اختیاری» تغییر می‌دهد؛ راهی که در کمال خواجه هرات در «فقر تحقیقی» اوج می‌گرفت. روی دیگر فقر ذاتی، غنای ذاتی است که «تکلیف»، «مشقت» و «مسئولیت‌پذیری» دینی را به «ناز»، «پاکبازی» و «بی‌مبالاتی» اهل فتوت ارتقا می‌دهد؛ چیزی که با «اباحی‌گری» بی‌خبران جزالفاظ مشترک و رهن ندارد، زیرا میزان سنجش از عدل به عشق دگرگون می‌شود. مولوی بلخی به روشنی این خصوصیت عشق را در تضاد با عقل به تصویر کشیده است:

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| عشق باشد کان طرف برسرود | عقل راه ناامیدی کی رود |
| عقل آن جوید کز آن سودی برد | لاابالی عشق باشد نی خرد |
| در بلا چون سنگ زیر آسیا | ترک تاز و تن گداز و بی حیا |
| بهره جویی رادرون خویش کشت | سخت رویی که ندارد هیچ پشت |
| آنچنان که پاک می گیرد ز هو | پاک می بازد نباشد مزدجو |
| می سپارد باز بی علت فتی | می دهد حق هستیش بی علتی |
| پاک بازی خارج هرملت است | که فتوت دادن بی علت است |
| پاک بازانند قربانان خاص | زانک ملت فضل جوید یا خلاص |
| نی در سود و زیانی می زنند | نی خدا را امتحانی می کنند |
| | هم اوست که در جایی دیگر فرمود: |
| گرچه ماند در نبشتن شیرو شیر | کار پاکان را قیاس از خود مگیر |

زیرا این ره خاصان، گزینشِ نخبگان و انتخابِ سینه چاکان است تا مسیر عموم، گزینۀ مصلحت بینان و خواستِ سنجش گران. دگردیدی همه ارزش های عامی و رویش ارزش های نوین:

خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش

بَنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

نمونه دیگر از نخستین انکشافات بشری در عرفان اسلامی به شقیق بلخی (متوفی ۱۹۴ ق) تعلق دارد. او اولین کسی است که یک برنامه عملی برای ریاضت چله نشینی نوشت. وی همچنین اولین کسی است که در خراسان «حال» در عرفان را مطرح ساخت. وی مراحل مختلف سلوک، از زهد تا خوف و رجا تا عشق را مطرح ساخت و گفته می شود این نگاه، سهم و تأثیر زیادی بر رشد و پختگی مباحث منقح روانی و معنوی در عرفان پیرامون حالات و مقام های مختلف گذاشت. به هر صورت آنچه عارفان و صوفیان با عنوان «بدعت حسنه» مطرح می کردند، چیزی جز نهادینه کردن سهم بشری سلوک معنوی و روحانی نیست.

همچنین تاریخ صوفیان نشان می‌دهد چقدر ویژگی‌های شخصی و شخصیتی عارف بر شیوه زندگی و رابطه‌اش با مریدان اثر داشت. مقایسه بین مولوی و صدرالدین قونوی یک نمونه قابل دسترس و روشن است.

در مجموع بررسی تاریخ تصوف نشان می‌دهد که سه امر (۱) ویژگی‌های فردی و اجتماعی و علمی مُرید، (۲) مقامات و خصوصیات فردی و اجتماعی و علمی مراد و (۳) مرحله تاریخی رشد تصوف در ارائه دستورالعمل سلوک و نیز تعریف از مقامات و حالات معنوی نقشی سترگ بازی کرده است. این سه، اموری بشری، متغیر و انعطاف‌پذیرند. حال من به امر چهارمی اشاره می‌کنم که عبارت است از تغییر بنیادین روزگار. اندیشه، توان و امید بشر امروز بسیار فراتر و متفاوت از اندیشه، توان و امید بشر پیشین است. نه تنها نوع بازی اطفال، نحوه ارتباطی نوجوانان، الگوی شغل‌یابی جوانان و مناسبات رفتاری بزرگان ما تغییر یافته که نوع و هدف پرسش جست‌وجوگران هم دگرگون شده است. به راستی چگونه می‌توان به معنویتی جهانی، پویا و پاسخگو به نیازهای مردم نوشونده باور داشت ولی اصول عملی سلوک را ثابت و ساکن دانست؟ مگر بشر عصر انفجار اطلاعات می‌تواند به همان راحتی به سکون و صلح درونی برسد که در دوران پیشامُدرن ممکن بود؟ آیا دستورالعمل‌های پیچیده و طولانی قدیمی می‌توانند همچنان در روزگار شتاب و کوتاه‌امروزی، وجدآفرین و وقت‌بخش باشند؟

برای ارائه هر پاسخی به نسل جدید و تقاضای نو، باید مختصات فکری این نسل و مخاطب به رسمیت شناخته شود. از میان این خصوصیات، باید به نگاه عینیت‌گرایانه و از پایین به بالا توجه داشت؛ چیزی که وجه عرفی و انسانی معنویت را برجسته می‌سازد. جان بشر امروز نیش‌های سخنی نیست که از حل کردن مشکلات خُرد و کلان پیرامونی ناتوان است ولی داعیه پاسخگویی به پرسش‌های کلان ماورائی را دارد. آن حق دارد که بپرسد چطور آنکه از دیدن پیش‌روی حاضر ناتوان است، در پیشگویی فردای ناپیدا صادق است؟ این نوع نگرش، منطق کهن بشری است که تنها جانی تازه و روایی گسترده یافته است. بر همین اساس هم مخاطبان

پیامبران علیهم السلام، دلیل صدق اخبار غیبی آنان، چه در امور اخروی و چه در امر مهم و آزمایش ناپذیر سعادت دنیوی را در دریافت نشانه روشن و اعجاز آشکار می‌جستند. همچنین ایمان به غیب، بدون شناختِ موجه شهادت بی‌معنی می‌نمود.

دوست فرهیخته و صحابی معرفت و فضیلت، جناب سید جمال‌الدین موسوی در این اثر سترگ و ماندگار، خواسته یا ناخواسته، کاری کارستان کرده است. وجهی از این کار کاملاً آشکار و البته مقصود مؤلف محترم بوده است. اینکه پژوهشگران و پژوهش‌های عرفانی و صوفیانه، طریقت‌های صوفیانه و مشاهیر عرفانی حاضر در افغانستان با توجه به بستر تاریخی آن به بحث گرفته و مدون و مضبوط شود. ملت ما به طور غم‌انگیزی از فقدان ثبت و آگاهی از تاریخ فرهنگی خود رنج می‌برد که یکی از نتایج آن، از خود بیگانگی و در نتیجه، افتادن در دام انواع ایدئولوژی سیاسی و افراطی‌گری دینی است. برای چنین ملتی، این اثر هدیه‌ای بزرگ و تحفه‌ای گرانبهاست. از سویی دیگر هم این اثر ارزنده شایسته تقدیر است؛ اینکه با تمام قلت منابع و پراکندگی مآخذ، پژوهشگر محترم توانسته این راه کمتر پیموده را پیماید. چنان که از تمام اثر، نشان عشق و همدلی نویسنده با موضوع آشکار است. نهایتاً مؤلف گرانقدر با توجه به روحیه عینی‌نگری روزگار خود، به خوبی توانسته از انتزاعات و کلیات متافیزیکی به واقعیت‌های عینی و انضمامات رفتاری پل بزند و خواننده را به سیر دنیای واقعیت، به جای تماشای عالم خیال بکشاند. دست مریزاد دوست گرامی!

اما من دوست دارم به نکته‌ای اشاره کنم که ممکن است از نظر بسیاری از خوانندگان این اثر مخفی بماند؛ نکته‌ای که کم یا زیاد، به بخش‌های سفید مابین سطور باز می‌گردد. بررسی و معرفی طریقت‌های رایج تصوف و مشاهیر عرفانی معاصر، پدیده‌ی عرشی تصوف و عرفان را بر فرش آورده در مقابل دیدگان ما قرار می‌دهد. پیش‌تر به زبان اشارت گفتم که این به معنای التفات به وجه بشری معرفت قدسی است؛ چیزی که حمل این بارِ سهمگینِ امانت را آسان و دوستانه می‌سازد و راه ارتباط درونی و پویایی وجودی را فراهم می‌سازد. حال به صراحت می‌افزایم که گذشته از خدمت به عرفان و تصوف، این اثر خدمتی

بزرگ به روشنفکری و نواندیشی دینی است زیرا روشنفکران و نواندیشان دینی در بررسی و مقایسهٔ جریانات فکری در جهان اسلام معمولاً در تاریکی مغالطه درمی‌افتند. هرچند پژوهش‌های فلسفه و کلام و تفسیر و اخلاق در جهان اسلام دست‌آوردهای ارزشمندی داشته است ولی نمی‌توان فراموش کرد که فضای غالب در جهان اسلام فضای فقه و تصوف بوده است. غالب مؤمنان، ایمان خود را با عیار فقه میزان کرده‌اند، چنان که عمدهٔ نخبگان علمی با گرایش عرفانی. اما مغالطهٔ زمانی رخ می‌دهد که پژوهشگر تاریخ اندیشه در جهان اسلام و نواندیش دینی در مقایسهٔ بین خدمات، ثمرات و آفات این دو گرایش علمی در جهان اسلام، عموماً مآلهای متعارف یا امامان مساجد را نمایندۀ اسلام فقه‌ای و سپس بزرگان تصوف مانند: هُجویری و مولوی و ابن عربی را نمایندۀ اسلام عرفانی قلمداد و به مقایسه و صدور حکم اقدام نموده‌اند. تصوف در افغانستان معاصر به خوبی نشان می‌دهد که نباید عرفان و تصوف را به چند شخصیت برجسته و اندیشهٔ متمایز تحویل برد و از واقعیت غفلت ورزید. هرچند توجه به صوفیان گرانقدر معاصر و سراز پا نشناسانِ عشق و جنون، ویژگی آشکار این اثر گرانقدر است ولی التفات به واقعیت اجتماعی - عرفی حلقات عرفانی، اثر مهم‌ترین کار است. تصوف در افغانستان معاصر نه تنها همراه با عموم جریانات نواندیشی نشان می‌دهد که می‌توان از گشاده‌دلی، چشم‌پوشی، روحیهٔ سپاسگزاری، پایداری، رواداری و همتِ عالی عرفان اسلامی آموخت، بلکه به طور خاص نشان می‌دهد که می‌باید از واقعیت اجتماعی و عرفی تصوف هم آموخت. مزید توفیقات برای مؤلف فرهیخته و خوانندگان ارجمند از خداوند مهربان خواهانم.

سیدحسن اخلاق

پژوهشگر و محقق دانشگاه‌های پرینستون و بوستون

عضو هیئت علمی دانشگاه ایالتی کاپن

اسد (مرداد ماه) ۱۳۹۸ ش

واشنگتن دی سی

پیشگفتار نویسنده

عرفان اسلامی از زمان پیدایش و شکل‌گیری تا به امروز تاریخ پرفراز و نشیب و مسیر بلندی را گذرانده و به مرور زمان با مبانی و اندیشه‌ها، مراکز، شخصیت‌ها و آثار گوناگون نمایان شده است. رسالت اصلی عرفان، آموزش طریق معرفت اسماء و صفات الاهی همراه با سیر و سلوک معنوی برای دستیابی به سعادت انسانی و تحقق جهان معنوی است. عرفان علاوه بر نقش‌آفرینی در زندگی فردی مانند دیگر جریان‌های فکری مهم، در تحولات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی مسلمانان دارای نقش بوده و پیروان این جریان در جوامع اسلامی با اسامی گوناگونی ظاهر شده‌اند و در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی میراث‌های ماندگاری را برجای گذاشته‌اند. معماری عرفانی، میراث عرفانی مکتوب و هنر عرفانی برجای مانده از ایشان که در بسیاری از مساجد، تکایا، خانه‌ها، مقبره‌ها، خانقاه‌ها، دیرها، زاویه‌ها، کتیبه‌نگاری‌ها، کتاب‌ها، تذکره‌ها، فتوت‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها، دیوان‌های شعر، تذهیب، کتاب‌آرایی، نقاشی، قوالی و موسیقی عرفانی نمایان و جلوه‌گراست گواه این امر است و سهم ایشان را در تکوین، رشد و ماندگاری فرهنگ و تمدن اسلامی برای ما روشن می‌سازد. همچنین مقاومت در برابر ظلم و ستم صلیبیان، مغولان، استعمارگران و ساکت نبودن در برابر حُکام مستبد و اهتمام به تقریب میان پیروان ادیان و مذاهب اسلامی، نقش و کارآیی سیاسی و اجتماعی این جریان را نشان می‌دهد.

با در نظر داشتن این نکات، تبیین سیر پدیداری عرفان و تصوف و چگونگی گسترش و نیز معرفی مشاهیر آن در جوامع گوناگون امروزی از جمله خراسان بزرگ دارای اهمیت است. خراسان بزرگ که افغانستان امروزی بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد یکی از بسترهای مهم عارف‌پرور در جهان اسلام به شمار می‌آید. عرفان و تصوف و شخصیت‌های وابسته به این جریان در سده‌های گذشته، طیف مهمی از میراث فکری و فرهنگی خراسان بزرگ را تشکیل می‌دهند و بازخوانی فرهنگ و سنت اسلامی در این منطقه با نادیده گرفتن عرفا و متصوفه و آثار ایشان ناتمام خواهد بود.

در سده‌های گذشته عارفان تذکیره‌نویسی چون ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، فریدالدین عطار نیشابوری، نورالدین عبدالرحمن جامی و میرزا لعل‌بیگ لعلی بدخشی با نگاشتن تذکیره‌های مهمی نظیر الرسالة القشیریه، تذکرة الاولیا، نفحات الانس من حضرات القدس و ثمرات القدس من شجرات الأُمس، بسیاری از عرفا و صوفیان خراسان را به خوبی معرفی و به بیان شرح حال، کلمات، آثار و شاگردان آنها پرداخته‌اند؛ اما به سبب کمبود چنین آثاری در دوره‌های متأخر و کنونی، مشاهیر عرفای خراسان بزرگ متعلق به این ادوار و از جمله افغانستان معاصر و امروزی به خوبی معرفی نشده‌اند. به عبارت دیگر ما هرچه به دو سده اخیر نزدیک می‌شویم، تاریخ عرفان و تصوف و شرح حال مشاهیر آن ناپیداتر می‌شود. در برخی از تذکیره‌هایی که در دوره‌های اخیر نگارش یافته‌اند نیز آن جامعیت و پختگی تذکیره‌های قدیم دیده نمی‌شود و از نظر کیفی و کمی قابل برابری با آنها نیستند.

با در نظر داشتن نکات فوق، این نوشتار به منظور برطرف کردن اندکی از کاستی‌های موجود در تاریخ عرفان و تصوف سده‌های اخیر و نیز دوره معاصر افغانستان پدید آمده است. همچنین در این اثر به دنبال آن بوده‌ام که پیشینه تصوف پژوهی و نیز جایگاه طریقت‌های صوفیه، در افغانستان دوره معاصر را نشان دهم به ویژه که این طریقت‌ها در عرصه‌های دینی و مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان سده‌های اخیر اهمیت قابل توجهی داشته‌اند نیز از آن رو که در سه دهه اخیر، با رشد برخی جریان‌های بنیادگرا و افراطی، در حال به حاشیه رانده شدن هستند.

با این رویکرد به دنبال آن بوده‌ام که ببینم در سدهٔ اخیر، چه کسانی در افغانستان عرفان و تصوف را به عنوان یک جریان فکری مورد مطالعه قرار داده‌اند و دستاورد این مطالعات در قالب چه آثاری نمایان شده است؟ مشایخ طریقت و عرفای کمتر شناخته شدهٔ افغانستان تا سه سده قبل و سه سدهٔ اخیر چه کسانی بوده‌اند؟ تصوف در قالب کدام طریقت‌ها در سه قرن اخیر در افغانستان رواج داشته است؟ عرفان و تصوف چه کارکردها و دستاوردهایی برای مردم و جامعهٔ افغانستان به همراه داشته است؟ نیز تبیین نقطه ضعف‌ها و آسیب‌هایی که تصوف را در وضعیت امروزی آن در افغانستان تهدید می‌کنند. در اینکه توانسته‌ام در پاسخگویی به این پرسش‌ها موفق باشم یا نه، قضاوت با خوانندگان عزیز خواهد بود. نگارنده به بی‌بضاعتی خویش در معرفی مبانی و مؤلفه‌های طریقت‌های متأخر افغانستان واقف است و ضمن اقرار به کاستی‌های موجود در این مجموعه از محضر اندیشمندان آگاه پوزش می‌طلبد. بدون شک اگر محدودیت‌های زمانی، مکانی و مشکل کمبود منابع و مواد پژوهشی نمی‌بود، این اثر بهتر از این شکل می‌گرفت. بر این اساس از همهٔ فرهیختگان عاجزانه درخواست دارم که کاستی‌های این نوشته را به دیدهٔ اغماض بنگرند و نویسنده را در تکمیل هر چه بهترین اثر در آینده یاری رسانند.

نگارش اثر حاضر مرهون تشویق‌ها و حمایت‌های معنوی استادان و معنی‌آگاهان ارجمندی است که نگارنده را مورد لطف و عنایت خویش قرار دادند. در اینجا بر خود فرض می‌دانم از فرهیخته گرامی، آقای دکتر سیدحسن اخلاق، عضو هیئت علمی دانشگاه ایالتی کاپن و پژوهشگر و محقق مدعو دانشگاه‌های پرینستون، بوستون و کاتولیک ایالات متحده آمریکا بابت مطالعهٔ این اثر و نگارش مقدمه بر آن قدردانی کنم. از محضر استادان فرهیخته: مرحوم استاد محمد عبدالعزیز مهبجور، مرحوم استاد غلام‌حیدر حیدری وجودی، دکتر محمد سرور مولایی، دکتر قاسم جوادی (صفری)، دکتر شهرام پازوکی، دکتر محمد سوری و دکتر سید لطف‌الله جلالی، استاد سید محمد حسینی «فطرت»

بابت تشویق، راهنمایی‌ها و همکاری‌های ایشان در راستای اصلاح و انتشار این اثر کمال تشکر و امتنان را دارم. از فرهیخته گرامی جناب آقای شهرام صحرائی بابت ویراستاری این مجموعه سپاسگزارم. نیز لازم است از دوستان فرهیخته دکتر خلیل‌الله افضلی، راند قریشی، میوند بهزاد، سیدرضا آزاد استاد بسم الله فرامرز سروری، محمدعارف عظیمی و بانو آسماء مهجور برای کمک در تهیه تصاویر برخی از عارفان و مزارات عرفانی افغانستان تشکر کنم. از مدیرانتشارات کتاب طه و همکاران ارجمند ایشان بابت فراهم‌سازی زمینه انتشار این اثر صمیمانه سپاس‌گزارم. در پایان از همکاری و شکیبایی همسر مهربانم که در نگارش این اثر مشوق من بود و موفقیتم را مدیون همدلی‌های اویم، قدردانی و تشکر می‌کنم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

سید جمال‌الدین موسوی

۱۳۹۹/۶/۲۰